

سنجش جامعه‌شناختی ناپهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان (مورد مطالعه: شهر شیراز)

دکتر محمدتقی ایمان^۱، لیلا بهمنی^۲ و مریم‌سادات دل‌آور^۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۲

تاریخ وصول: ۹۴/۱/۱۸

چکیده

فرض پژوهش حاضر این است که پایبندی به باورهای مذهبی، ارتباط صمیمی با اعضای خانواده و گروه‌های دوستی می‌توانند بر ناپهنجاری‌های رفتاری نوجوانان تأثیرگذار باشند. جهت بررسی این فرض، داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه و با انتخاب نمونه‌ای ۳۸۵ نفری از دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شیراز بدست آمد و روش نمونه‌گیری، تصادفی چند مرحله‌ای بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش یافتن پایبندی‌های مذهبی و ارتباط صمیمی با اعضای خانواده، از میزان ناپهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان کاسته شده است؛ همچنین نتایج نشان‌دهنده‌ی میزان بالاتر ناپهنجاری‌های رفتاری در میان دانش‌آموزانی است که ارتباط بیشتری با افراد هنجارشکن دارند؛ نتایج رگرسیونی نشان می‌دهد که پایبندی‌های مذهبی و ارتباط با گروه‌های دوستی به ترتیب میزان اهمیتی که در تبیین متغیر وابسته داشته‌اند وارد معادله شده و در مجموع ۴۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را توضیح داده‌اند ($R^2=0/49$).

مفاهیم کلیدی: ناپهنجاری رفتاری، پایبندی مذهبی، ارتباط صمیمی با اعضای خانواده، گروه‌های دوستی

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز iman@shirazu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترای مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده‌ی مسئول)

la_bahmani@yahoo.com

^۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور شیراز m_dlv@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

حضور در اجتماع و برقراری روابط اجتماعی با هم‌نوعان، یکی از اساسی‌ترین نیازهای آدمی در مقام موجودی اجتماعی است. به فعلیت رساندن توانایی‌ها و فرصت شکوفایی استعدادها، تا حد زیادی در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد. از این‌رو تردیدی نیست که انسان، در انزوا نخواهد توانست به آنچه که اجتماع و ارتباط میان اعضاء آن، قابلیتش را فراهم می‌سازد دست یابد. از سوی دیگر اجتماع، خود نیز متشکل از افراد است و لذا انسان و اجتماع در رابطه‌ای دوسویه مکمل یکدیگرند. از این جهت افراد در عین حال که از جامعه تأثیر می‌پذیرند، بر آن تأثیرگذار نیز خواهند بود. بقای فرد در جامعه و استمرار جامعه به فرد وابسته است (فرجاد، ۱۳۷۶: ۵۳).

اما توفیق جامعه در مسیر نزدیک کردن اعضاء به آنچه که از زندگی اجتماعی به دنبال آن هستند حداقلی از نظم و انسجام را می‌طلبد و این نظم حاصل نخواهد شد جز با رعایت هنجارها از سوی اعضاء. هنجارها الگوهای استاندارد شده‌ی رفتار و کردارند و مشخص می‌کنند که مردم یک جامعه در هر شرایط اجتماعی باید چگونه بیندیشند و چگونه رفتار کنند (ستوده، ۱۳۸۸: ۲۹). تشخیص رفتار مطلوب و پسندیده از طریق مطابقت با هنجارها امکان‌پذیر است و پیروی از آنها تعادل و نظم مورد نیاز را ایجاد خواهد کرد. بنابراین یک جامعه تنها پذیرای آن دسته از افراد خواهد بود که خود را ملزم به پذیرش و رعایت هنجارهایش می‌دانند. این امر افراد را به سازگار کردن رفتارهای خود با هنجارهای جامعه سوق می‌دهد. جامعه رفتارهای تأییدکننده‌ی هنجارها را رفتار بهنجار و رفتارهای نقض‌کننده‌ی آنها را نابهنجار می‌داند. عدم رعایت هنجارها، سوای احتمال طرد شدن فرد از سوی جامعه، به مخاطره افتادن نظم اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

می‌توان مهم‌ترین گروه نقض‌کننده‌ی هنجارها و برهم‌زننده‌ی نظم اجتماعی را جوانان دانست. جوانی دوره‌ای است که انسان با انرژی و حساسیت در برابر بازتاب‌های محیط و مسئولیت‌پذیری فردی، به دنبال کسب هویت است و از او انتظار می‌رود جایگاهی را در جامعه اشغال کند و از این توانایی برخوردار باشد که در برابر گرایش‌های خود بایستد (شفرز^۱، ۱۳۸۷: ۱۱۶). جوان سرشار از نشاط و سرزندگی و دارای فعالیت و تکاپو و امید و آرزو نسبت به آینده در این برهه از زندگی خود بیش از هر زمان دیگری آماده‌ی پذیرفتن الگوهایی است که به او عرضه می‌شود زیرا برای شکل دادن به ذهن و رفتار خود، اصول تغییرناپذیر، یکپارچگی اندیشه و سرمشق نمونه ندارد (همان)؛ و انتخاب‌یکی از همان اصول و الگوهای ارائه شده، افکار و اعمال او را در آینده جهت خواهد داد. این موضوع بیانگر نقش خطیر کارگزاران اجتماعی شدن است که تا چه اندازه می‌توانند نگرش‌ها و شیوه‌های

^۱ Schafers

رفتاری پذیرفته و مورد قبول جامعه را به جوانان منتقل کرده و در هدایت آنها به مسیر درست موفق باشند. مسلماً هر گونه ضعف و ناتوانی در جهت‌دهی به این نیروهای عظیم، مشکلات و معضلات زیادی را ایجاد خواهد کرد.

مدرسه در عین حال که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرآیند جامعه‌پذیری است، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نمایش کجروی یا انحراف رفتاری جوانان نیز محسوب می‌شود؛ چرا که این گروه در قالب نقش دانش‌آموز بخش قابل توجهی از وقت خود را در آن سپری می‌کنند و به دلایل مختلف ممکن است تحمل برخی از هنجارها را نداشته باشند یا نسبت به آنها بی‌تفاوت بوده و به راحتی از کنارشان بگذرند. هنجارشکنی دانش‌آموزان، نظم مدرسه را مختل نموده و فرآیند تعلیم و آموزش را برای معلمان و یادگیری را برای دانش‌آموزان با مشکل مواجه می‌سازد. حضور دانش‌آموزان هنجارشکن، معلمان را وادار به صرف وقت و انرژی زیاد برای ایجاد فضای مناسب جهت تدریس می‌نماید و دانش‌آموزان را نیز دلزده از حضور در کلاس و مدرسه و مهم‌تر از همه یادگیری.

به همین ترتیب در خارج از محیط مدرسه نیز نادیده گرفته شدن هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی از سوی دانش‌آموزان، نظم عمومی را مختل خواهد کرد. در پژوهش حاضر منظور از هنجارهای رفتاری دانش‌آموزان، مجموعه قواعد رفتاری در محیط مدرسه و بیرون از مدرسه است که دانش‌آموزان ملزم به رعایت آنها هستند و رعایت نکردن آنها با عکس‌العمل نمایندگان نظارت اجتماعی مواجه خواهد شد و منظور از نمایندگان نظارت اجتماعی، مسئولان مدرسه، اولیای دانش‌آموزان و نیروهای انتظامی و قضایی در بیرون از مدرسه است.

از آنجا که به علل گوناگونی - از بی‌توجهی خانواده‌ها گرفته تا بی‌مبالاتی گروه همسالان - برای تفسیر نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان اشاره می‌شود؛ هدف از پژوهش حاضر، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان و جامعه‌ی مورد مطالعه، دانش‌آموزان دختر مشغول به تحصیل در دبیرستان‌های شهر شیراز است. برای دستیابی به هدف مذکور این سؤال مطرح می‌شود که از بین متغیرهای مستقل مفروض (ارتباط با گروه‌های دوستان، ارتباط صمیمی با خانواده و پایبندی‌های مذهبی)، کدام متغیر یا متغیرها با نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان در ارتباط است و همچنین تأثیرگذارترین عامل بر متغیر وابسته چیست؟ یا به عبارت دیگر، نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان دختر شیرازی چقدر متأثر از متغیرهای مستقل مفروض در این پژوهش است؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

کلدی و فیروزجاه (۱۳۸۶)، در پژوهش خود تحت عنوان "عوامل مؤثر بر نابهنجاری جوانان" که در مناطق حاشیه‌ی شهری ساری و بابل انجام گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که جوانان این مناطق به لحاظ رفتاری نابهنجار هستند و این نابهنجاری‌ها متأثر از نزدیکی نابهنجار در درجه‌ی اول و پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ضعف کنترل اجتماعی و ضعف دینداری در مراحل بعدی است که هم‌نشینی با اشخاص نابهنجار می‌تواند متأثر از ضعف کنترل اجتماعی بیرونی و ضعف دینداری یا همان ضعف تعهد یا کنترل درونی باشد و در نهایت ضعف دینداری متأثر از مشکلات خانوادگی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین (کلدی و فیروزجاه، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۱۹۱).

علیوردی‌نیا و همکاران (۱۳۸۷)، در مطالعه‌ای راجع به تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی خانواده بر بزهکاری نشان می‌دهند که متغیر سرمایه‌ی اجتماعی شناختی درون خانواده، بیشترین تأثیر را بر کاهش بزهکاری نوجوانان پسر داشته؛ در حالی که در بین پاسخگویان دختر، سرمایه‌ی اجتماعی ساختاری درون خانواده (تعاملات درون خانواده، تعداد فرزندان و حضور والدین در خانواده) بیشترین تأثیر را بر تغییرات بزهکاری نشان داده و مؤید این مسئله است که سرمایه‌ی اجتماعی ساختاری خانواده تأثیر بیشتری بر رفتار بزهکارانه دختران نسبت به پسران دارد و این شاید به دلیل حضور بیشتر دختران در محیط خانواده و نقش کمتر گروه‌های همسالان بر روی رفتار بزهکارانه آنان نسبت به پسران باشد (علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۰۷).

یافته‌های پژوهش احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، با عنوان "عوامل مرتبط با بزهکاری دانش‌آموزان دبیرستانی" حاکی از آن است که گروه‌های همسالان در تقویت رفتار بزهکارانه جوانان از اهمیت زیادی برخوردارند و تقویت هویت مذهبی جوانان می‌تواند به کاهش میزان بزهکاری کمک کند. در واقع دین به‌عنوان یک کنترل‌کننده‌ی اجتماعی، جلوی بسیاری از رفتارهای بزهکارانه دانش‌آموزان را می‌گیرد و همچنین کاهش محتوای خشونت‌آمیز برنامه‌های رسانه‌های جمعی بخصوص می‌تواند به کاهش بزهکاری بینجامد. رابطه‌ی مثبت این دو متغیر نشان می‌دهد که حداقل برخی از رفتارهای بزهکارانه جوانان الگوبرداری شده از رسانه‌های گروهی است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۰۵).

فخرایی و قاسم‌زاده (۱۳۸۸)، در تحقیق خود، نقش خانواده در بروز ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی خانواده، سطح تحصیلات والدین، میزان تنبیه والدین، اختلافات خانوادگی و میزان استواری خانواده‌ها با میزان ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان رابطه‌ی معنی‌داری

وجود دارد و تنها بین بعد خانواده و همچنین وضع اشتغال والدین با میزان ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان رابطه‌ی معناداری دیده نشده و در مورد علت آن این‌طور استدلال شده که دانش‌آموزانی که شغل والدین آنها مورد پسند نیست و یا بیکار هستند، وقت و انرژی خود را برای دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت صرف کرده و از کج‌رفتاری پرهیز می‌کنند تا موقعیت‌های بهتری نسبت به آنها بدست آورند. همچنین معنادار نبودن رابطه دو متغیر بعد خانواده و ناهنجاری‌های رفتاری می‌تواند ناشی از این باشد که افزایش تعداد فرزندان در خانواده، فرصت زیادی برای انواع بازی‌ها فراهم می‌کند که مشارکت در این فعالیت‌ها، فرصت انجام و یادگیری بسیاری از رفتارهای ناهنجار را از نوجوانان می‌گیرد (فخرایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۳۵).

یافته‌های پژوهش علی‌وردی‌نیا و ورمزیار (۱۳۹۰)، تحت عنوان "نقش ساختارها و فرآیندهای درون خانواده در بزهکاری دانش‌آموزان" حاکی از آن است که بزهکاری در خانواده‌های تک‌سرپرست، بیشتر از خانواده‌های سالم نبوده و این می‌تواند بدین معنا باشد که ترکیب خانواده و حضور فیزیکی پدر و مادر در خانواده، به تنهایی نمی‌تواند عاملی تعیین‌کننده در بزهکاری نوجوانان به شمار آید؛ همچنین طبق بخش دیگری از نتایج، رابطه‌ای معکوس و معنادار میان میزان بزهکاری نوجوانان و کیفیت روابط در خانواده تأیید شده است، بدین معنی که ترکیب خانواده و حضور یا غیبت پدر و مادر در خانواده نمی‌تواند نقشی بنیادی در ناهنجاری‌های رفتاری نوجوانان بازی کند، بلکه کیفیت روابط در خانواده کارساز است (علی‌وردی‌نیا و ورمزیار، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۱۳۸).

هاشمیان فر و کاردوست (۱۳۹۳) در تحقیق خود، تفاوت‌های ناهنجاری اجتماعی در مناطق سنتی و مدرن شهر همدان را مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که بافت سنتی شهر همدان به چندین دلیل از جرم‌خیزی بیشتری نسبت به مناطق مدرن برخوردار است. در بافت سنتی به دلیل وجود ابنیه‌ی متروکه، کوچه‌های تنگ و تاریک، وجود فضاهای بلا تکلیف (فضاهای گم شده که در فرآیند برنامه‌ریزی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند)، عدم وجود سیستم‌های نظارتی و ... سبب گردیده که این محدوده در ساعات مختلف شبانه روز و مخصوصاً در هنگام شب دارای تمرکز بالای جرم باشد. در عوض در مناطق مدرن این شهر، طراحی صحیح خیابان‌ها و منازل، استفاده از طراحی مناسب شهری، در نظر گرفتن پیش‌بینی‌های لازم برای مبارزه با جرم و ... باعث گردیده که جرم در این مناطق تا حدود بسیاری کاهش یابد (هاشمیان‌فر و کاردوست، ۱۳۹۳: ۲۱۶-۱۸۱).

ب) تحقیقات خارجی

نتایج مطالعه‌ی اوزن^۱ و همکاران (۲۰۰۵)، که بر روی ۱۶۵ نفر از بزهکاران نوجوان انجام گرفته نشان می‌دهد که رایج‌ترین جرایم مرتکب شده از سوی این نوجوانان، دزدی (۵۲ درصد) و صدمه زدن به دیگران (۲۰ درصد) بوده است. ۲۱ درصد از نوجوانان سابقه‌ی رفتار مجرمانه، ۲۱ درصد سابقه‌ی فرار از خانه، ۲۸ درصد سابقه‌ی مهاجرت‌های داخلی و ۳۶ درصد سابقه‌ی مصرف سیگار داشته‌اند و بیشتر آنها متعلق به خانواده‌های شلوغ با سطوح آموزشی و اقتصادی پایین بوده‌اند؛ بنابراین طبق این یافته‌ها استدلال شده که ویژگی‌هایی چون درآمد کم، سطوح آموزشی پایین در خانواده، کنترل غیر کافی از سوی والدین، خانواده‌ی شلوغ، مهاجرت، تکرار جرایم و مصرف سیگار می‌توانند به‌عنوان عوامل خطر برای رفتار قانون‌شکنانه شناخته شوند.

نتایج پژوهش کالدول^۲ و همکاران (۲۰۰۶)، تحت عنوان "بررسی روابط بین نظارت والدین و عزت نفس با بزهکاری در میان نوجوانان پسر آمریکایی مکزیکی" نشان می‌دهد که کنترل والدین به طور منفی و عزت نفس بصورت مثبت در ارتباط با بزهکاری است. مونتگومری^۳ و دیگران (۲۰۱۱)، پژوهشی با هدف بررسی عوامل فردی و ارتباطی مرتبط با بزهکاری بر روی دو دسته از نوجوانان انجام داده‌اند. آنهایی که مجبور به ترک خانه‌ی پدری می‌شوند - بدون یک مراقبت جایگزین ترتیب داده شده - و همچنین آن دسته نوجوانانی که از بازگشتشان به خانه جلوگیری می‌شود. در این مطالعه با تکیه بر نظریه‌ی فشار عمومی که انتخاب بزهکاری را از سوی افراد به‌عنوان نتیجه‌ای از سطوح مختلف فشار می‌داند، بدین صورت فرضیه‌سازی شده که فشارهای فردی و ارتباطی (عوامل مرتبط با ویژگی‌ها و خصوصیات فردی و ارتباط با همسالان و خانواده) سطوح بزهکاری را در میان نوجوانان افزایش می‌دهد. نتایج بدست آمده نیز فرضیه‌ی مذکور را تأیید می‌کند. چوی و چان^۴ (۲۰۱۱)، مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر پیوندهای اجتماعی بر بزهکاری نوجوانان پسر، بر روی یک نمونه‌ی ۹۴ نفری از نوجوانان ۱۴ تا ۲۰ ساله‌ای که دوران آزادی مشروط را می‌گذراندند، انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که پیوندهای ضعیف با والدین و نگرش منفی به نظام حقوقی می‌تواند تمایل به ارتکاب سرقت و بزهکاری را افزایش دهد؛ بنابراین پیوندهای مناسب والدین با فرزندان و برخورداری از درکی روشن نسبت به نظام حقوقی می‌تواند به‌عنوان عوامل پیشگیری‌کننده از جرم و بزهکاری عمل کنند.

¹ Ozen and et al

² Caldwell and et al

³ Montgomery and et al

⁴ Chui & Chan

لی^۱ و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهش خود بر روی یک نمونه از نوجوانان کره‌ای آمریکایی، رابطه‌ی بین تعصب مذهبی و فرهنگ‌پذیری را با بزهکاری مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج اولیه حاکی از وجود یک رابطه‌ی معکوس بین تعصب مذهبی و بزهکاری است اگر چه این رابطه به انواع خاصی از بزهکاری محدود می‌شود؛ اما کنترل متغیرها در مرحله‌ی بعد نشان از ساختگی بودن این رابطه داشته است. همچنین نتایج دیگر نشان‌دهنده‌ی تأثیر فرهنگ‌پذیری بر افزایش بزهکاری است.

چرچ^۲ و همکاران (۲۰۱۳)، در یک مطالعه‌ی طولی ۱۴ ساله بر روی یک نمونه‌ی ۵۴۰۰ نفری از جوانان بسیار فقیر و عمدتاً سیاه‌پوست آمریکایی که در آلاباما زندگی می‌کردند، ارتباط بین سه متغیر عزت نفس، گروه همسالان و انسجام خانوادگی (محبت مادری و پدری) را با بزهکاری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. یافته‌ها در درجه‌ی اول نشان‌دهنده‌ی افزایش چشمگیر بزهکاری نوجوانان شرکت‌کننده در مطالعه در طول زمان و همچنین میزان بسیار کمتر بزهکاری برای دختران نسبت به پسران است. بخش دیگری از نتایج حاکی از یک ارتباط منفی بین دو متغیر انسجام خانوادگی و عزت نفس با بزهکاری است در حالیکه گروه همسالان یک تأثیر جنسیتی را نشان می‌دهد. بدین معنی که تأثیر متغیر همسالان بر بزهکاری پسران در طول زمان ثابت بوده اما در مورد دختران این تأثیر افزایشی است.

مبانی نظری پژوهش

برخلاف برخی از حوزه‌های جامعه‌شناسی که در آنها دیدگاه نظری خاصی در طول زمان بر سایر دیدگاه‌ها غلبه یافته است، در مطالعه‌ی کجرویی و جرم، جریان‌های نظری متعددی همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌اند (گیدنز^۳، ۱۳۸۴: ۲۹۷) که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته خواهد شد.

مرتین^۴ در تحلیل کجرفتاری افراد، جامعه را مسئول دانسته و معتقد است فرد از طرف جامعه مجبور به رفتار انحرافی می‌شود. بدین معنی که ارتکاب انواع رفتارهای انحرافی از سوی افراد نتیجه‌ی وجود وضعیت بی‌هنجاری در جامعه است. مفهوم بی‌هنجاری یا آنومی را اولین بار دورکیم مطرح کرد که در اشاره به وضعیتی به کار گرفته شد که هنجارها و معیارهای سنتی در جوامع مدرن متزلزل می‌شوند بدون آنکه هنجارها و معیارهای تازه‌ای جایگزین آنها شود، بنابراین هر گاه معیارهای روشنی برای هدایت رفتارها در حوزه‌ی

¹ Lee et al

² Church and et al

³ Giddens

⁴ Merton

معینی وجود نداشته باشد، آنومی پدید می‌آید. بعد از دور کیم، مرتن اصطلاح بی‌هنجاری را در معنای فشار و تنشی استفاده کرد که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در تضادند به رفتار افراد وارد می‌آید (همان: ۳۰۱). از نظر وی، در جوامع صنعتی بر موفقیت‌های مادی مثل برخورداری از تحصیلات و ثروت تأکید می‌شود و به‌عنوان نوعی ارزش و معیار منزلتی شناخته می‌شود که افراد باید برای دستیابی به آن تلاش کنند. این اهداف مهم فرهنگی و همچنین راه‌های دست پیدا کردن به آنها که از نظر فرهنگی مورد قبول و پذیرش است، طی فرآیند جامعه‌پذیری به افراد منتقل می‌شود (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۲۶) و انتظار می‌رود که تنها از طریق همین راه‌های مشروع و پذیرفته شده به اهداف مورد نظر دست پیدا کنند در حالی که دستیابی به این اهداف از طریق راه‌های مورد قبول عام برای همه امکان‌پذیر نیست زیرا جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست و پایین، فرصت کمتری برای محقق کردن آرزوهای خود دارند و از آنجایی که این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه‌ی افراد از هر طبقه‌ای تبدیل شده، آن کسی هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به اهداف مورد نظر از ابزار نامشروع استفاده می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۹: ۴۴). به عبارت دیگر، فرض بر این گذاشته شده که وسایل مشروع به مواردی چون داشتن نظم و انضباط شخصی و پشتکار و تلاش زیاد اشاره دارد و تصور می‌شود کسانی که واقعاً زحمت می‌کشند و پشتکار دارند، موفق خواهند شد و کسانی که موفق نمی‌شوند، تلاش نکرده و پشتکار نداشته‌اند. بی‌توجه به اینکه نقطه‌ی آغاز هر فرد برای رسیدن به موفقیت متفاوت از دیگری است. این تصور نمی‌تواند درست باشد چون در واقعیت، تحقق و ارضای این آرزوها و اهداف فقط برای گروه خاصی از اعضای جامعه امکان‌پذیر است و به گروه‌ها و طبقات محروم و پایین جامعه در مقایسه با دیگر طبقات، فرصت‌های بسیار محدودتری تعلق می‌گیرد. در حالی که همان انتظاری که از دیگر طبقات برای دست یافتن به پیشرفت وجود دارد از طبقات فقیر و محروم نیز وجود دارد و آنهایی که در دستیابی به اهداف مادی موفق نمی‌شوند مورد سرزنش قرار می‌گیرند و در چنین شرایطی است که فرد فشار زیادی را متحمل می‌شود و در نتیجه‌ی این فشار تلاش خواهد کرد و یا به عبارت دقیق‌تر، وادار خواهد شد تا به هر وسیله‌ای چه مشروع و چه نامشروع به اهداف مورد نظر دست یابد. پس مرتن کج‌روی و انحراف را محصول عدم وجود فرصت‌های برابر می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۰۲-۳۰۱).

آلبرت کوهن^۱ نیز مانند مرتن بر عدم دسترسی یا دسترسی کمتر طبقات محروم در جوامع صنعتی به وسایل مشروع برای رسیدن به اهداف مشروع تأکید می‌کند اما در حالی که مرتن واکنش‌های فرد کج‌رو به ناهماهنگی‌ها و تناقضات میان اهداف و وسایل را مرکز

^۱ Cohen

توجه قرار می‌دهد، کوهن این واکنش‌ها را در قالب خرده فرهنگ‌ها تحلیل می‌کند (همان: ۳۰۳). وی در نظریه ناکامی منزلتی، ارتکاب جرم و رفتار انحرافی را این‌گونه تشریح می‌کند که فرزندان طبقات محروم و فرودست در مدرسه در معرض ارزش‌ها و اهداف مورد قبول طبقه‌ی متوسط قرار می‌گیرند ولی از آنجا که وسایل در دسترس طبقه‌ی متوسط را برای دست یافتن به این اهداف در اختیار ندارند، توانایی رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود را از دست داده و در این رقابت شکست می‌خورند و تحقیر می‌شوند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست خورده و تحقیر شده‌ی طبقات محروم، از مدارس مروج ارزش‌های طبقات مرفه به همسایگی‌های محروم خود باز می‌گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دست یافتن به منزلت، خرده فرهنگ بزهکاری ایجاد می‌کنند که نظام ارزشی آن دقیقاً نقطه‌ی مقابل نظام ارزشی طبقات بالاست و ارزش‌های این طبقات را رد می‌کند و از ارزش‌های دیگری چون گردن کشی تجلیل می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۹: ۴۵).

به عبارت دیگر، زمانی که وسایل همسازی با محیط بر اساس معیارهای پذیرفته شده و مقبول اجتماعی کافی نباشد، افراد محروم از این وسایل همسازی و تطابق، به نفی جنبه‌هایی از فرهنگ جامعه که مشکل همسازی را ایجاد کرده‌اند پرداخته و خرده فرهنگ‌هایی را تشکیل می‌دهند که زندگی را برایشان آسان‌تر می‌سازد و در صورتی که پذیرش معیارهای این خرده فرهنگ جایگزین، مستلزم رد و نفی و یا انحراف از هنجارها و معیارهای مورد قبول عمومی باشد، فرد انحراف از معیارهای موجود را برای خود موجه می‌سازد. از نظر کوهن خرده فرهنگ بزهکار، پاسخ گروهی افرادی است که در ساختار اجتماعی موقعیت مشابهی داشته‌اند و برای کسب موقعیت‌های بهتر و بالاتر از راه‌های مشروع، احساس ناتوانی می‌کنند و انتخاب این خرده فرهنگ‌های بزهکار راهکاری است برای کسب موقعیت اجتماعی بر اساس معیارهایی که از طرف گروه پذیرفته شده و انجام آن برای اعضاء امکان‌پذیر است (احمدی، ۱۳۸۹: ۷۳)، بنابراین از نظر کوهن تنها عدم هماهنگی بین اهداف و ابزار و وسایل نمی‌تواند موجب کج رفتاری شود و اعمال انحرافی زمانی اتفاق می‌افتد که این عدم هماهنگی، سرخوردگی و تحقیر و ناکامی را به همراه داشته باشد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۹: ۴۵).

چارچوب نظری پژوهش

راه و روش زندگی در هر جامعه، آشنایی با ارزش‌ها و هنجارها و تلاش در جهت سازگار و هم‌نوا شدن با الگوهای رفتاری پذیرفته شده و مصوب، طی فرآیند جامعه‌پذیری به افراد آن جامعه آموخته می‌شود. اما اگر چه جامعه‌پذیری چگونگی هم‌نوا شدن را می‌آموزد ولی این هماهنگی، اختیاری است و در صورت عدم سازگاری داوطلبانه‌ی افراد، به

مکانیسم‌های کنترل اجتماعی جهت اجبار افراد به تبعیت از ارزش‌ها و هنجارها نیاز خواهد شد. به عبارت بهتر، طی فرآیند جامعه‌پذیری ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به افراد آموخته شده و سپس رفتار آنها از طریق کنترل اجتماعی تحت نظارت قرار می‌گیرد. کنترل اجتماعی به مجموع عوامل محسوس و نامحسوس گفته می‌شود که جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می‌برد و همچنین مجموع موانعی که به قصد جلوگیری از افراد از کجروی سر راه آنها قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶).

نظریه‌ی کنترل اجتماعی در تبیین کجروی و انحرافات رفتاری یکی از نظریات مهم مطرح شده در حوزه‌ی جامعه‌شناسی انحرافات است که مهم‌ترین و مرکزی‌ترین عامل نابهنجاری رفتاری را عدم وجود کنترل اجتماعی می‌داند. در این نظریه فرض گرفته شده که افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند و باید دید چه عاملی افراد را علی‌رغم وجود این تمایل، به هم‌نوایی و هماهنگی با هنجارها ترغیب و تشویق می‌کند. نظریه‌ی کنترل، کاستن از رفتار بزهکارانه و مجرمانه را منوط به کنترل شدن همه‌ی افراد دانسته و رفتار انحرافی را رفتاری عمومی و نتیجه‌ی کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی و درونی می‌داند؛ بنابراین کجروی و بزهکاری از یک سو محصول عوامل فردی کنترل مانند ناکامی و اعتماد به نفس پایین است و از سوی دیگر، محصول نظام‌های کنترل ناقص اجتماعی و فقدان تقید و تعهد به نهادهای بنیادین و اساسی اجتماعی مانند خانواده و مدرسه (احمدی، ۱۳۸۹: ۸۶).

دورکیم^۱ معتقد است که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی به معنای نیروی کاشی که افراد یک جامعه را به هم نزدیک کرده یا پیوند می‌زند قوی باشد، اعضای آن به احتمال زیاد با ارزش‌ها و هنجارها همراه شده و مطابق با آنها رفتار خواهند کرد؛ اما اگر همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است از حرکت در مسیر ارزش‌ها و هنجارها منحرف شده و به سوی رفتار مجرمانه کشیده شوند. بنابراین نوع کجروی‌ها و انحرافات و همچنین نوع کنترل اجتماعی با توجه به ساختار جامعه، شکل حکومت، فرهنگ، نهادهای اجتماعی و ... متفاوت خواهد بود. در جوامع کوچک و بسته‌ی روستایی که همه‌ی افراد یکدیگر را می‌شناسند و روابط بیشتر بر اساس احترام است و جوان‌ترها تحت کنترل و نظارت بزرگ‌ترها یا به عبارتی ریش‌سفیدان هستند، افراد برای اینکه در جامعه به‌عنوان کج رفتار و منحرف شناخته نشوند، تلاش خواهند کرد در چارچوب مرزهای سنت و فرهنگ عمل کنند زیرا در این نوع از جوامع، نگاه ریش‌سفیدان به فرد خاطی سنگین‌تر از چند سال زندان است. اما در جوامع پیچیده‌تر و با جمعیت بیشتر همچون شهرها، کنترل اجتماعی شکلی متفاوت دارد چرا که خانواده کوچک‌تر شده و اعضای آن به دلیل مشکلات

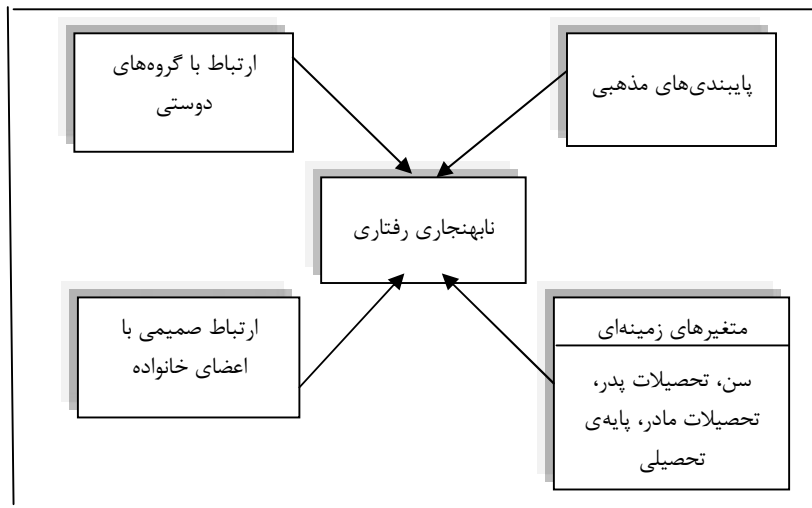
^۱ Durkheim

اقتصادی و شغلی و درگیر شدن با زندگی ماشینی کمتر یکدیگر را می‌بینند که در این شرایط کنترل‌کننده‌هایی چون نگاه دیگران نمی‌تواند چندان کار ساز باشد و قوانین و مقررات، قابلیت ارائه‌ی نظارت دقیق‌تری را خواهند داشت (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

در کنار نظریات کنترل اجتماعی که کاهش جرم را محصول افزایش کنترل و نظارت می‌دانند، نظریه‌های یادگیری از زاویه‌ی دیگری به موضوع انحراف و کجروی نگاه کرده و نوع دیگری از تحلیل را ارائه می‌دهند. صاحب‌نظران این حوزه بر این باورند که کجرفتاری و همنوایی، طی فرآیندهای مشابه‌ای یاد گرفته می‌شوند و کجرفتاری نتیجه‌ی یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان است. نظریه‌ی پیوند افتراقی ادوین سادرلند^۱ را می‌توان مشهورترین نظریه در بین تمام نظریه‌های یادگیری در مباحث کجرفتاری اجتماعی دانست. سادرلند معتقد است که افراد به این دلیل منحرف می‌شوند که تعداد ارتباطات انحرافی آنها بیشتر از ارتباطات غیر انحرافی‌شان است. در واقع علت اصلی کجرفتاری افراد تفاوت تعامل با کسانی است که ایده‌های کجرفتارانه دارند نسبت به کسانی که از ایده‌های هم‌نویانه برخوردارند (صدیق سروسناتی، ۱۳۸۹: ۴۸).

نظریه‌ی همنشینی افتراقی بر این پیش‌فرض بنا شده که رفتار انحرافی ذاتی نیست و به همان روشی یاد گرفته می‌شود که هر رفتار دیگری آموخته می‌شود. آنچه اهمیت دارد گروه معاشران فرد و تعریفی است که از کجروی دارند. بدین معنی که معاشران فرد قوانین و قواعد حقوقی را به‌عنوان امور مناسب یا نامناسب تعریف می‌کنند و او این تعاریف را فرا خواهد گرفت. فرد به این دلیل که در معرض تعاریفی قرار می‌گیرد که قانون‌شکنی را بر احترام به قانون ترجیح می‌دهند، بزهکاریا مجرم خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۵). از نظر سادرلند در جامعه‌ای که شامل خرده فرهنگ‌های گوناگون است، در بعضی از محیط‌های اجتماعی فعالیت‌های غیر قانونی تشویق می‌شود. افراد از طریق همنشینی با کسانی که حامل هنجارهای مجرمانه هستند، مجرم می‌شوند که این هنجارهای مجرمانه عمدتاً از طریق گروه‌های اولیه بخصوص همسالان منتقل می‌شود. فعالیت‌های مجرمانه دقیقاً مثل پیروی از قانون آموخته می‌شوند و به همان نسبت به دنبال دستیابی به نیازها و ارزش‌های مشابهی هستند. مثلاً دزدان درست مثل افرادی که مشاغل عادی دارند در تلاش برای به دست آوردن پول هستند، اما وسایل و راه‌های غیر قانونی را برای این کار انتخاب می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

^۱ Sutherland



نمودار ۱: مدل نظری پژوهش

فرضیات پژوهش

- ۱- بین ارتباط دانش‌آموزان با گروه‌های دوستی و میزان ناهنجاری رفتاری در آنها رابطه وجود دارد.
- ۲- بین پایبندی‌های مذهبی و ناهنجاری رفتاری دانش‌آموزان ارتباط وجود دارد.
- ۳- میزان ناهنجاری رفتاری در دانش‌آموزانی که ارتباط صمیمی‌تری با اعضای خانواده‌ی خود دارند کمتر است.
- ۴- بین متغیرهای زمینه‌ای و ناهنجاری رفتاری دانش‌آموزان ارتباط وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام گرفته و واحد تحلیل در آن فرد بوده است. پس از بررسی منابع و ادبیات مرتبط با موضوع تحقیق، چارچوب نظری مناسب تهیه و شاخص‌ها، جهت تهیه پرسشنامه مشخص شدند. جامعه‌ی آماری در این پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شیراز بوده است که نمونه‌ای ۳۸۳ نفری با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شد. با در نظر گرفتن احتمال برگشت داده نشدن و یا مخدوش بودن برخی از پرسشنامه‌ها، تعداد پرسشنامه‌های توزیع شده به ۴۲۰ عدد افزایش داده شد که از این تعداد، ۳۸۵ پرسشنامه جهت تجزیه و تحلیل انتخاب شد؛ همچنین در پژوهش حاضر از شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای استفاده شده است. بدین ترتیب که ابتدا از میان مناطق ۴ گانه‌ی آموزشی شیراز، مناطق ۱ و ۳ بصورت تصادفی انتخاب شدند. در مرحله‌ی بعد با توجه به نسبت وجود

دبیرستان‌های دخترانه در هر منطقه، بصورت تصادفی ۴ مدرسه انتخاب و سپس پرسشنامه‌ها با در نظر گرفتن تعداد دانش‌آموزان در هر پایه، بین نمونه‌ی مقتضی توزیع شد. پس از بررسی پایایی، پرسشنامه‌ی مقدماتی بر روی یک نمونه‌ی ۴۵ نفری، به دلیل پایایی بالای (پایبندی‌های مذهبی با آلفای ۰/۹۶، ارتباط صمیمی با اعضای خانواده با آلفای ۰/۸۷ و گروه‌های دوستی با آلفای ۰/۷۶) همه‌ی متغیرها، همان پرسشنامه به‌عنوان پرسشنامه‌ی نهایی در نظر گرفته شد و پس از جمع‌آوری داده‌ها از نرم‌افزار SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد؛ روایی پرسشنامه نیز به شیوه‌ی روایی صوری مورد سنجش قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

۱- آمار توصیفی

میانگین سن شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۷ سال بوده است و اکثریت پاسخگویان (۳۹/۲ درصد) مشغول به تحصیل در پایه‌ی سوم دبیرستان بوده‌اند. در ارتباط با تحصیلات پدر، ۱۷/۶ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۵/۳ درصد دارای دیپلم یا فوق دیپلم، ۲۹/۴ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۱۷/۶ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بوده‌اند. همچنین در مورد تحصیلات مادر، ۱۹/۶ درصد مادران دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۴۱/۲ درصد دارای تحصیلات دیپلم یا فوق دیپلم، ۲۷/۵ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۱۱/۸ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بوده‌اند.

۲- آمار استنباطی

فرضیه‌ی اول: بین ارتباط دانش‌آموزان با گروه‌های دوستی و میزان نابهنجاری رفتاری در آنها ارتباط وجود دارد.

جدول ۱: آزمون همبستگی بین ارتباط با گروه‌های دوستی و نابهنجاری رفتاری

ارتباط با گروه‌های دوستی	نابهنجاری رفتاری
ضریب همبستگی	۰/۳۴
سطح معنی‌داری	۰/۰۰

جدول ۱ نشان‌دهنده‌ی نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی رابطه‌ی بین ارتباط با گروه‌های دوستی هنجارشکن و نابهنجاری رفتاری است. بر اساس نتایج آزمون، یک همبستگی متوسط (۰/۳۴) بین ارتباط با گروه‌های دوستی هنجارشکن و نابهنجاری رفتاری وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی یک رابطه‌ی مثبت و مستقیم بین دو متغیر مذکور است. بدین معنی که با افزایش ارتباط دانش‌آموزان با گروه‌های دوستی هنجارشکن،

ناپهنجاری رفتاری آنها افزایش می‌یابد. با توجه به سطح معنی‌داری بدست آمده ($sig=0/00$) فرضیه‌ی مذکور تأیید می‌گردد.

فرضیه‌ی دوم: بین پایبندی‌های مذهبی و ناپهنجاری رفتاری دانش‌آموزان ارتباط وجود دارد.

جدول ۲: آزمون همبستگی بین پایبندی‌های مذهبی و ناپهنجاری رفتاری

ناپهنجاری رفتاری	پایبندی‌های مذهبی
-۰/۶۸	ضریب همبستگی
۰/۰۰	سطح معنی‌داری

جدول ۲ نشان‌دهنده‌ی نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی بین پایبندی‌های مذهبی و ناپهنجاری رفتاری است. بر اساس نتایج آزمون، یک همبستگی قوی ($0/68$) بین پایبندی‌های مذهبی و ناپهنجاری رفتاری وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی یک رابطه‌ی منفی و معکوس بین دو متغیر مذکور است. بدین معنی که با افزایش پایبندی‌های مذهبی دانش‌آموزان، از میزان ناپهنجاری‌های رفتاری آنها کاسته می‌شود. با توجه به سطح معنی‌داری بدست آمده ($sig=0/00$) فرضیه‌ی مذکور تأیید می‌گردد.

فرضیه‌ی سوم: میزان ناپهنجاری رفتاری در دانش‌آموزانی که ارتباط صمیمی‌تری با اعضای خانواده خود دارند کمتر است.

جدول ۳: آزمون همبستگی بین ارتباط صمیمی با اعضای خانواده و ناپهنجاری رفتاری

ناپهنجاری رفتاری	ارتباط صمیمی با اعضای خانواده
-۰/۵۴	ضریب همبستگی
۰/۰۰	سطح معنی‌داری

جدول ۳ نشان‌دهنده‌ی نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی بین ارتباط صمیمی با اعضای خانواده و ناپهنجاری رفتاری است. بر اساس نتایج آزمون، یک همبستگی تقریباً قوی ($0/54$) بین ارتباط صمیمی با اعضای خانواده و ناپهنجاری رفتاری وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی یک رابطه‌ی منفی و معکوس بین دو متغیر مذکور است. بدین معنی که هر چه ارتباط دانش‌آموزان با اعضای خانواده صمیمی‌تر باشد، هنجارشکنی آنها کمتر خواهد بود. با توجه به سطح معنی‌داری بدست آمده ($sig=0/00$) فرضیه‌ی مذکور تأیید می‌گردد.

فرضیه‌ی چهارم: بین متغیرهای زمینه‌ای و ناپهنجاری رفتاری دانش‌آموزان ارتباط وجود دارد.

جدول ۴: ضریب همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و نابهنجاری رفتاری

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
سن	-۰/۴۸	۰/۰۱
تحصیلات پدر	-۰/۵۲	۰/۰۰۱
تحصیلات مادر	-۰/۳۲	۰/۰۲
پایه‌ی تحصیلی	-۰/۱۱	۰/۴۱

جدول ۴ نشان‌دهنده ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه‌ای و نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان است. نتایج مندرج در جدول نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان بین نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان با متغیرهای سن، تحصیلات پدر و تحصیلات مادر وجود دارد که ضرایب همبستگی بین متغیر وابسته با سن، یک رابطه‌ی منفی و تقریباً متوسط (-۰/۴۸) و با تحصیلات پدر، یک رابطه‌ی منفی و قوی (-۰/۵۲) و با تحصیلات مادر، یک رابطه‌ی منفی و متوسط (-۰/۳۲) را نشان می‌دهد؛ بدین معنی که با افزایش سن، تحصیلات مادر و پدر، از میزان هنجارشکنی دانش‌آموزان کاسته می‌شود، اما همبستگی بین هنجارشکنی با متغیر پایه تحصیلی پاسخگویان بسیار ضعیف بوده و ارتباط معناداری بین این دو متغیر دیده نشده است.

تحلیل رگرسیون چند گانه به روش گام به گام

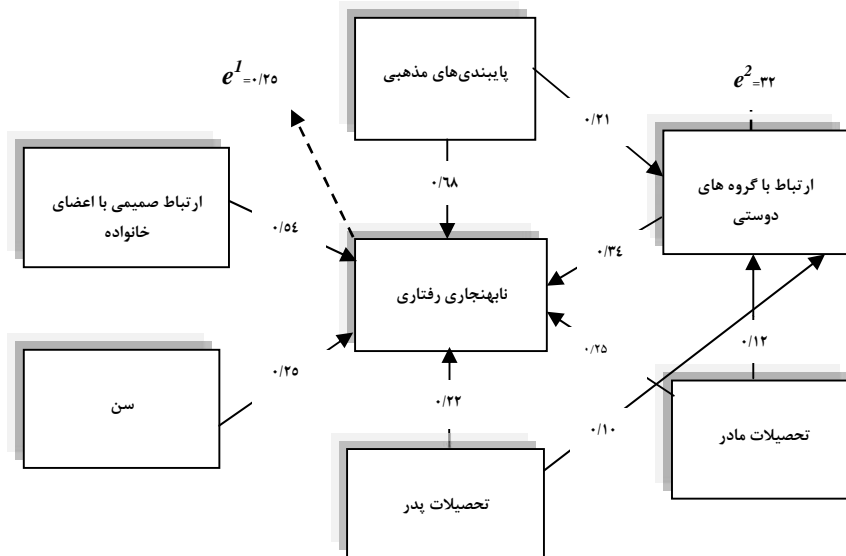
جدول ۵: عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی نابهنجاری رفتاری

مرحله	متغیر	ضریب B	$Beta$	T	sig	R^2
۱	پایبندی‌های مذهبی	-۰/۰۱	۰/۶۸	۶/۹۸	۰/۰۰	۰/۴۶
۲	ارتباط با گروه‌های دوستی	۰/۰۱	۰/۳۴	-۲/۰۴	۰/۰۰	۰/۴۹

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد پایبندی‌های مذهبی، اولین تبیین‌کننده‌ی نابهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان است و ۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط این متغیر پیش‌بینی می‌شود. ضریب B نشان می‌دهد که بین پایبندی‌های مذهبی و هنجارشکنی رابطه‌ی مثبت و مستقیم وجود دارد؛ بدین معنی که هر چه اعتقادات مذهبی قوی‌تر و پایبندی به آنها شدیدتر باشد، هنجارشکنی دانش‌آموزان کمتر خواهد شد. مقدار T برای این متغیر برابر ($T=۲/۵۷$) و سطح معنی‌داری ($sig=۰/۰۰$) است. متغیر ارتباط با گروه‌های دوستی دومین عامل وارد شده به معادله‌ی رگرسیونی و پیش‌بینی‌کننده‌ی تغییرات متغیر وابسته است. ضریب B نشان می‌دهد که بین ارتباط با گروه‌های دوستی هنجارشکن و نابهنجاری‌های رفتاری ارتباط مثبت وجود دارد؛ یعنی هر چه ارتباط دانش‌آموزان با دوستان هنجارشکن بیشتر باشد، رفتارهای هنجارشکنانه‌ی آنها نیز بیشتر

خواهد شد. مقدار T برای این متغیر برابر $(T=۲/۳۱)$ و سطح معنی‌داری $(Sig.T=۰/۰۱)$ است.

مدل ساختاری رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته



نمودار ۲: مدل تحلیل مسیر

برای رسم مدل مسیر از ضرایب بتای متغیرهایی استفاده شده است که مقدار T آنها در سطح معنی‌داری قرار دارد. با توجه به مدل مسیر می‌توان گفت که در میان متغیرهای گنجانده شده در آن، بیشترین تأثیر مستقیم بر ناپهنجاری رفتاری را متغیر پایبندی‌های مذهبی با ضریب مسیر 0/68 و ارتباط صمیمی با اعضای خانواده در مرحله‌ی بعد با ضریب مسیر 0/54 داشته‌اند. وزن بتا برای سومین متغیر اصلی تحقیق یعنی ارتباط با گروه‌های دوستی برابر 0/34 است که در مرتبه‌ی سوم قرار می‌گیرد. سه متغیر پایبندی‌های مذهبی، تحصیلات مادر و تحصیلات پدر بطور غیر مستقیم - از طریق تأثیر بر متغیر ارتباط با گروه‌های دوستی - نیز بر متغیر وابسته تأثیرگذار بوده‌اند که از بین این سه متغیر، پایبندی‌های مذهبی بیشترین تأثیر غیر مستقیم را نشان داده است. بنابراین پایبندی مذهبی با وزن بتای 0/89 بطور کلی بیشترین تأثیر را از میان تمامی متغیرهای مستقل بر ناپهنجاری رفتاری داشته است. جدول ۶ اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل هر یک از متغیرها بر ناپهنجاری رفتاری را بطور خلاصه طبق مدل تجربی تحقیق ارائه می‌دهد. مقایسه‌ی ضرایب نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر مستقیم و غیر مستقیم مربوط به کدام یک از متغیرهاست.

جدول ۶: اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
پایبندی‌های مذهبی	۰/۶۸	۰/۲۱	۰/۸۹
ارتباط صمیمی با اعضای خانواده	۰/۵۴	-	۰/۵۴
ارتباط با گروه‌های دوستی	۰/۳۴	-	۰/۳۴
تحصیلات پدر	۰/۲۲	۰/۱۰	۰/۳۲
تحصیلات مادر	۰/۲۵	۰/۱۲	۰/۳۷
سن	۰/۲۵	-	۰/۲۵

بحث و نتیجه‌گیری

رفتارهای هنجارشکنانه‌ی نوجوانان و عوامل ایجاد کننده‌ی آنها دغدغه‌ای همیشگی بوده است. از همین‌رو در پژوهش حاضر بر آن شدیم تا به بررسی چگونگی تأثیر سه متغیر ارتباط با گروه‌های دوستی هنجارشکن، ارتباط صمیمی با اعضای خانواده و پایبندی‌های مذهبی بر نابهنجاری رفتاری نوجوانان بپردازیم. جهت بررسی ارتباط بین متغیرهای مذکور، از زاویه‌ی دو نظریه‌ی کنترل اجتماعی و یادگیری به موضوع نگاه شد. نظریه‌ی کنترل اجتماعی معتقد است آنچه که عمل به ارزش‌ها و هنجارهای ارائه شده به افراد طی فرآیند جامعه‌پذیری را تضمین می‌کند، کنترل اجتماعی به معنی مجموع عوامل محسوس و نامحسوس است که جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می‌گیرد. نظریه‌ی یادگیری اما از زاویه‌ی دیگری به موضوع کجروی نگاه می‌کند. طرفداران این نظریه بر این باورند که کج رفتاری و هم‌نواپی بصورت مشابهی یاد گرفته می‌شود و یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی بخصوص در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان است.

با توجه به چارچوب نظری، ۳ فرضیه‌ی اصلی طراحی و نمونه‌ای ۳۸۵ نفری با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای و تصادفی ساده جهت آزمون فرضیه‌ها انتخاب شد. بخش توصیفی یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین سن شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۷ سال بوده است و اکثریت پاسخگویان (۳۹/۲ درصد) مشغول به تحصیل در پایه‌ی سوم دبیرستان بوده‌اند. در ارتباط با تحصیلات پدر، ۱۷/۶ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۵/۳ درصد دارای دیپلم یا فوق دیپلم، ۲۹/۴ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۱۷/۶ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بوده‌اند. همچنین در مورد تحصیلات مادر، ۱۹/۶ درصد مادران دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۴۱/۲ درصد دارای تحصیلات دیپلم یا فوق دیپلم، ۲۷/۵ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۱۱/۸ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بوده‌اند.

نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌ها حاکی از تأیید فرضیه‌ی اول مبنی بر ارتباط بین گروه‌های دوستی هنجارشکن و نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان است که یک رابطه‌ی تقریباً متوسط و مثبت و مستقیم بین دو متغیر مذکور را نشان می‌دهد؛ بدین معنی که با افزایش ارتباط فرد با دوستان هنجارشکن بر میزان نابهنجاری رفتاری وی افزوده می‌شود. فرضیه‌ی دوم نیز مبنی بر وجود ارتباط معنی‌دار بین متغیر پایبندی مذهبی و متغیر وابسته تأیید شد و مقدار ($R = -0/68$) یک رابطه‌ی قوی در جهت منفی را نشان داد. بدین معنی که هر چه اعتقادات و پایبندی‌های مذهبی قوی‌تر باشد از میزان نابهنجاری‌های رفتاری کاسته خواهد شد. در مورد سومین فرضیه‌ی اصلی تحقیق نیز یافته‌ها حاکی از وجود یک ارتباط معنی‌دار ($sig = 0/00$) و قوی و همچنین منفی ($R = -0/54$) بین دو متغیر ارتباط جمعی با اعضای خانواده و نابهنجاری‌های رفتاری نوجوانان است. بدین معنی که به موازات افزایش ارتباط صمیمی نوجوانان با اعضای خانواده، از میزان هنجارشکنی آنها کاسته می‌شود؛ بنابراین فرض تحقیق حاضر مبنی بر تأثیرگذاری سه متغیر ارتباط با گروه‌های دوستی، اعتقادات و پایبندی‌های مذهبی و ارتباط صمیمی با اعضای خانواده بر نابهنجاری رفتاری تأیید می‌شود و نتایج بدست آمده گویای پیوند بین سطح نظری پژوهش و سطح تجربی آن است. ضرایب همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و متغیر وابسته نشان داد که رابطه‌ی معنی‌داری حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان بین نابهنجاری رفتاری دانش‌آموزان با متغیرهای سن، تحصیلات پدر و تحصیلات مادر وجود دارد که ضرایب همبستگی بین متغیر وابسته با سن، یک رابطه‌ی منفی و تقریباً متوسط ($-0/48$) و با تحصیلات پدر، یک رابطه‌ی منفی و قوی ($-0/52$) و با تحصیلات مادر، یک رابطه‌ی منفی و متوسط ($-0/32$) را نشان داد. بدین معنی که با افزایش سن، تحصیلات مادر و پدر، از میزان هنجارشکنی دانش‌آموزان کاسته می‌شود؛ اما همبستگی بین هنجارشکنی با متغیر پایه‌ی تحصیلی پاسخگویان بسیار ضعیف بود و ارتباط معناداری بین این دو متغیر دیده نشد. علاوه بر این رگرسیون گام به گام حضور دو متغیر پایبندی‌های مذهبی و ارتباط با گروه‌های دوستی را در معادله نشان می‌دهد که به ترتیب اهمیت وارد معادله شده و هر دو متغیر با هم ۴۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی کرده‌اند. در آخر، تحلیل مسیر بین متغیرهایی که مقدار T آنها در سطح معنی‌داری قرار داشت (ارتباط با گروه‌های دوستی هنجارشکن، پایبندی‌های مذهبی، ارتباط صمیمی با اعضای خانواده، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر و سن) نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر مستقیم ($0/68$) و غیر مستقیم ($0/21$) بر متغیر وابسته مربوط به پایبندی‌های مذهبی است.

فهرست منابع:

- احمدی، حبیب (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، نشر سمت، چاپ چهارم.
- احمدی، حبیب؛ خواجه‌نوری، بیژن و مجید موسوی (۱۳۸۸). "عوامل مرتبط با بزهکاری دانش‌آموزان دبیرستانی"، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی ۹(۳۳).
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر آوای نور، چاپ بیستم.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه‌ی کرامت‌الله راسخ، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر سمت، چاپ ششم.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ شارع‌پور، محمود و مهدی ورمزیار (۱۳۸۷). "سرمایه‌ی اجتماعی خانواده و بزهکاری"، پژوهش زنان ۶(۲).
- علی‌وردی‌نیا، اکبر و مهدی ورمزیار (۱۳۹۰). "نقش ساختارها و فرآیندهای درون خانواده در بزهکاری دانش‌آموزان"، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۹(۲۸۵).
- فخرایی، سیروس و صفر قاسم‌زاده (۱۳۸۸). "نقش خانواده در بروز ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان"، جامعه‌شناسی ۱(۲).
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۶۳). آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، نشر بدر، چاپ دوم.
- کلدی، علیرضا و علی رحمانی فیروزجاه (۱۳۸۶). "عوامل مؤثر بر ناهنجاری جوانان"، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی ۷(۲۷).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چاپ پنجم.

Caldwell, R. M et al (2006). "An examination of the relationships between parental monitoring, self-esteem and delinquency among Mexican American male adolescents", *Journal of Adolescence* 29(3): 459-464.

Chui, W. H and Heng C. C (2011). "Juvenile offenders' perceptions of probation officers as social workers in Hong Kong", *Journal of Social Work* 45: 13-26.

Church, W. T et al (201۳). "A longitudinal examination of predictors of delinquency: An analysis of data from the Mobile Youth Survey", *Children and Youth Services Review* 34(12): 2400-2408.

Lee, G et al (2012). "The relevance of social and cultural contexts: Religiosity, acculturation and delinquency among Korean Catholic adolescents in Southern California", *Journal of Social Science* 49(4): 537-544.

Montgomery, K. L et al (2011). "Individual and relationship factors associated with delinquency among throwaway adolescents", *Children and Youth Services Review* 33(7): 1127-1133.

Ozen, S et al (2005). "Juvenile delinquency in a developing country: A province example in Turkey", *Journal of Law and Psychiatry* 28(4): 430-441.